

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۶ جنوری ۲۰۱۴

نمود هائی از تبارز یک از همپاشی

از مدتها بدین سو، به خصوص از ربع قرن بدین طرف که سوسیال امپریالیسم شوروی روی عوامل عدیده ای مسیر اضمحلال و سقوط را پیمود، ذهنیت غالب بین اکثر تحلیل گران در ساحه ملی و بین المللی آن بوده که گویا قدر قدرت و تعیین کننده مقدرات تمام کشور ها امپریالیزم جنایت گستر امریکا به تنهایی بوده، حتا شرکای جنایتکارش در ناتو نیز دیگر کمترین نقش و تأثیری در تصمیم گیری های بزرگ جهانی ندارند. - تز جهان یک قطبی-

این طرز تفکر که در ذات خود انقیاد طلبی ذهنی مدعیان و حامیان آن را در سطح کشور، منطقه و جهان باز گو می نماید، در واقع از نخستین سالهای دهه نود قرن گذشته یعنی همزمان با روند اضمحلال شوروی، حمله جنایتکارانه امریکا بر عراق و به خاک و خون کشیدن بیش از یک میلیون انسان بی پناه عراقی به صورت مستقیم و نابود ساختن میلیونها انسان دیگر آن سرزمین چه به اساس محاصره اقتصادی و چه هم بر اثر استفاده از مواد رادیو اکتیف در جریان جنگ، آغاز یافته به دنبال آن در تمام این ربع قرن تداوم خونبار خود را داشته، کشور ها یکی به دنبال دیگری، از امریکای لاتین گرفته تا افریقا و از قلب اروپا گرفته تا خاور میانه و قلب آسیا یعنی کشور عزیز ما افغانستان، در زیر چکمه های آهنین این عظیمترین و پیشرفته ترین ماشین کشتار جمعی خرد شده اند.

این توحش امپریالیستی زمانی به اوج خود رسید که در آغاز قرن ۲۱، امپریالیزم جنایت گستر امریکا به بهانه حادثه ۱۱ سپتمبر با تمام قواء و با تهدید تمام کشور های جهان که « هر که با مانیت، با دشمن ماست » جمعی از کشور های وابسته را نیز با خود در قفا کشانیده بر کشور ما حملات جنایتکارانه خویش را آغاز نمود. سقوط دولت ضد مردمی و وابسته طالبان از یک سو و در هم شکستن قدرت دیکتاتور عراق که بدون آنها به اساس تحریمهای اقتصادی آخرین نفس های خود را می کشید به دنبال آنهمه رجز خوانی های صدام در اسرع وقت، همان طوری که در گذشته های دور و نزدیک نیز اتفاق افتاده بود، حکمداران امریکا را چنان از باده پیروزی های آسان سرمست ساخت، تو گوئی آنها در طول حیات شان نه تنها چیزی به ارتباط سلحشوری خلق افغانستان و عراق در دفاع از آزادی و حفظ نوامیس ملی شان خوانده و یا شنیده بودند، بلکه حتا در گذشته ویتنام، کمبوج و لاوسی هم وجود نداشته تا پوزه خونین آنها را به خاک مالیده باشند.

این پیروزی های سهل الوصول و تحمیل میلیونها کشته بر دشمنان با نابودی کامل تمام زیر ساختهای اقتصادی و اجتماعی آنها در تمام زمینه ها، باعث گردید تا از یکسو امپریالیزم جنایتگستر امریکا بر تجاوزات خود بیفزاید و از جانب دیگر نوکران زرخیز آن در تمام جهان با اعلام «جهان یک قطبی» و مدح آن، با بوق و سرنا نه تنها قبح عمل خیانانه خود را بپوشانند بلکه پا از آن هم فرا تر گذاشته، تمام آنها را که به شکلی از اشکال نمی خواستند قلاده بردگی

امپریالیزم را بر گردن بیاویزند، «عقب مانده»، «ماجراجو»، «آنهايي که در گذشته زندگاني می نمایند»، «ناتوان در درک تحولات زمان»، «دیوانه و مریض های روانی» و ... معرفی داشته، با تمام قواء کوشش به عمل آوردند تا اذهان را با به نمایش گذاشتن یک «اجبار کاذب» از طریق مفاهیمی چون «دهکده شدن جهان»، «کوچک شدن جهان» و .. به آنچه از طرف امپریالیزم عملی می گردید منقاد و وادار به تسلیم بسازند.

در این میان روشن است که به تبعیت از قانون عام طبیعت که با کم شدن روشنائی، سایه ها طولانی تر می گردند، از آن جایی که جنبش انقلابی چه در سطح کشور و چه هم در سطح جهان از فروغ چندانی برخوردار نبودند، سایه هایی از قماش حسین جاسوس، صادق دنی و پولاد و سایر افراد فاقد هویت در کشور های متعدد دیگر، گردن فرازی پیشه نموده، به اقتفاء از بادران امپریالیستی شان با نواختن کوس «انا رچلکم» همه را زیر سؤال برده با نفی گذشته های مبارزاتی خلقهای دربند کشور، از زاویه دیگری در جهت نهادینه ساختن انقیاد طلبی همت گماشته، تمام مخالفان را به پرچسب های متعدد یا از میدان بدر کردند و یا هم وادار به سکوت نمودند.

مگر آنچه را هیچ گاهی امپریالیزم از تاریخ نیاموخته و آزمندیهای جبلی آن به وی اجازه چنان درس آموزی را نمی دهد، آن بوده و است که بر مبنای قوانین طبیعت، جایی که فشار زیاد گردد، مقاومت نیز افزایش می یابد، بر همین مبنا بدون توجه به شکل گیری های مقاومت جویانه، بر فشار ها و تجاوزات خود افزوده کشور ها را یکی به دنبال دیگری به خاک و خون کشید، همین بود که در همسوئی با یار دیرینه اش القاعده و اخوان بین المللی به مثابه بهترین حافظان و چماقداران منافع امپریالیستی، از تونس شروع و با به خون کشانیدن تمام شمال، غرب و شاخ افریقا، کشور های متعددی را چون لیبیا، مصر، سودان، سومالی، مالی و .. خواست زیر و رو نموده در همه آنها با تکیه بر همان حافظان و چماقداران نوع القاعده و اخوان حاکمیت دار و تازیانه را جهت تحمیل سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، بر قرار نماید.

همزمان با آن و بدون توجه به خواست مردمی که امپریالیزم برای آنها زندگانی در تحت سیطره القاعده را رقم زده بود، تجاوزات نیروهای امپریالیستی بر سوریه نیز آغاز و افزایش یافته در عمل با به انحراف کشانیدن خواستهای دموکراتیک مردم سوریه، با وارد ساختن بیش از ۷۰ هزار جنگجوی اخوانی و القاعده ئی در کشور سوریه، آن کشور را به ویرانه تبدیل نموده، در انتظار آن بود تا با سقوط دولت جنایتکار اسد، بر زنجیر بردگان خود حلقه دیگری نیز بیفزاید.

رقبای امپریالیزم جنایتگستر امریکا و ناتو که در تمام این مدت، در ارزیابی های شان هیچ نقطه ای را نیافته بودند تا با تکیه بر آن جلو پیشروی های حریف جهانی شان، سدی ایجاد نمایند در آغاز به خاطر احتراز از افتادن از پشت بام، و در ادامه با دیدن حمایت مردم سوریه از نظام خونین تاریخ اسد بر مبنای اصل «انتخاب بد از بد تر»، به عقب نشینی های پیهم و ۲۰ ساله شان خاتمه بخشیده، سوریه را در کل به مثابه «ماژینوی» خاور میانه در آوردند.

ناتوانی های امپریالیزم در تکرار پیروزی های زودرس در سوریه از یک جانب و از آن هم مهمتر ورود مجدد خلقهای مورد تاراج قرار گرفته در تمام کشور های افریقائی، تهاجم ستراتیژیک غرب را با مانع مواجه ساخته، همان طوری که انتظار می رفت، نه تنها هریک از طرفین با متهم ساختن طرف دیگر بدان فکر افتاد تا به اصطلاح خود را از قضیه زنده نجات دهد، بلکه نق نق، بهانه جوئی ها و نافرمانی ها نیز آغاز یافته از کرزی مزدور گرفته تا نیتانیا هوئی جنایتکار و از امیر قطر تا پادشاه عربستان سعودی و در نهایت از نظامیان مصری تا اخوان ترکی یعنی دولت اردوغان بدان فکر افتادند تا با فاصله گرفتن از سیاست های حاکم در ناتو و به خصوص امپریالیزم جنایتگستر امریکا، قطب جدیدی را جهت حل دشواری های درونی و منطقه ئی شان فراهم نمایند.

امری که برای دولت های فعلی با سیاست های ستراتیژیک کنونی شان به هیچ وجه مقدور نمی باشد. به صورت مثال از چند کشور به اصطلاح عربی و اسلامی نام می بریم:

مصر:

به دنبال سقوط حسنی مبارک و اداره مربوطه اش، وقتی «مرسی» با حمایت آشکار ارتش آن کشور بر مبنای دساتیر امپریالیزم غرب به قدرت رسید، غرب فکر می نمود که برای دراز مدت بهترین شریکش را در بزرگترین کشور عربی یافته و می تواند تمام تخمهایش را در سبد، مرسی بگذارد؛ در این محاسبه آنچه را غرب نمی خواست و نمی توانست ببیند، ماهیت عقب گرایانه، ضد انسانی و انحصار طلبانه اخوان در کل و «مرسی» به صورت خاص بود. بر همین مبنای قبل از آن که حنای عقد دستان اخوانی ها در مصر با عجزه قدرت خشکیده و حتا زفاف آنها به سحر رسیده باشد، مردم مصر متوجه دخالت های امپریالیستی و باخت شان گردیده، مبارزه را بدون وقفه ادامه دادند.

به علاوه آن که ادامه مبارزه ماهیت جنایتکارانه «مرسی» و اخوان را آشکار نمود، بلکه سیاست های انحصار طلبانه اخوان حیات وحدت سیاسی مصر را به مثابه یک کشور زیر سؤال برد. «مرسی» نا توان از حل مشکل ذاتی اش، خواست با تکیه بر حمایت غرب و تشدید خوشخدمتی برایش از طریق افزایش مداخلات جنگ طلبانه اش در سوریه، پیروزی اش را مقابل مردم خودش تحکیم ببخشد.

اتخاذ چنین سیاستی که می توانست حافظ منافع امپریالیزم و صهیونیزم در منطقه باشد، نه تنها خیزش مردم را در مقابلش شدت بخشید، بلکه ارتش مصر را که با تمام خیانت ها و جنایاتش علیه کشور و خلق مصر، به هیچ صورت حاضر نبود تا بالکانیزه شدن یعنی تجزیه مصر را شاهد گردیده و بر مبنای آن غرب زیر عنوان حمایت از مسیحیان مصری، وحدت آن کشور را از بین ببرد، موقع را مناسب دانسته با کودتا و خونریزی، با تکیه بر زرادخانه های میراث مانده از رژیم مبارک و مردمی که از جبر اخوان به جان رسیده بودند، اخوان را از اریکه قدرت به زیر کشیده، در تمام زمینه ها حتا مسایل منطقه ای و بین المللی ۱۸۰ درجه اختلاف خود را با نظام اخوانی تسجیل نمود.

و چون این حرکت نظامیان مصر از طرف ناتو و به خصوص امپریالیزم جنایتگستر امریکا مورد حمایت آشکار قرار نگرفت، نظامیان مصر نیز کوتاه نیامده، بعد از حدود ۴۰ سال، مجدداً دست نیاز به طرف روسیه بزرگترین رقیب دیروزی امپریالیزم امریکا دراز نموده، بدان وسیله به غرب هوشدار داد که با تزئید فشار از جانب آنها خلاف زمان سادات که یک شبه تمام روابطش را با شوروی آنزمان قطع نموده تمام مشاورانش را ظرف ۴۸ ساعت از مصر اخراج نمود، عمل نموده تمام مشاوران و مستشاران امریکائی، اسرائیلی را از درب بیرون خواهند انداخت.

عربستان سعودی:

خاندان آل سعود که از همان آغاز احراز قدرت تا امروز، هر آنچه را داشته و دارند از برکت!! دست و دلبازی های استعمار کهن با هویت بریتانیای کبیر و اینک امپریالیزم جنایت گستر امریکا صاحب شده اند، از همان آغاز حرکات ضد سلسله پهلوی که به انقلاب ایران انجامید، بالاچار از موقعیت یک تماشاجی و ناظر ساده مناسبات بین المللی و منطقه ای پا فرا تر گذاشته، به مثابه نخستین گام، از طرف امپریالیزم اجازه یافت تا دخالتهایش را در افغانستان ضمن گسترش و تحکیم استخبارات آن کشور یعنی «المخابرات العامه»، در همسویی و بهره گیری از تجارب ساواک منحل و میراث خوار آن، (آی. اس. آی.) آغاز نماید.

تداوم آن پروسه در بطن بهره برداری گسترده و حتا لگام گسیخته از منابع نفتی آن کشور، باعث شده تا به علاوه فن دخالت در امور منطقه، بر مبنای درگیری دو قدرت بالقوه رقیب وی در امور سلطه بر خاور میانه یعنی عراق و ایران

بین هم و در فرایند خونبار آن نابودی کامل عراق و به تنگا رانده شدن رژیم ولایت فقیه، تصورات آزمندانه در قسمت حق تعیین سرنوشت خلغهای منطقه به خصوص کشور های عربی را در مخیله پرورش بدهد.

همین تصور باطل و خود را چیزی بالاتر از یک مهره بی مقدار امپریالیستی دانستن، موجب گردیده است تا در این اواخر به گفته مردم کابل «خود را گم کرده»، سایه بزرگی را که همیشه از شتر امپریالیزم بر سرش وجود داشت، روباه گونه از خود پنداشته، نه تنها در دو مورد «ایران و سوریه» برای روسها و کرملین خط و نشان بکشد، بلکه گاهی با ناز و نخره یک عجزه هزار داماد و زمانی هم با غر و فش یک نوکر یاغی مگر در نهایت غلام خوی، با امریکا نیز از عدم توافق خود با سیاست هایش یاددهانی نموده، به شکلی از اشکال تمرد سیاسی خویش را از روند بادر «قضیه سوریه و بم گذاری ولگاگرد» به نمایش بگذارد.

ترکیه:

اخوان دست لودشده به وسیله امپریالیزم در ترکیه، که گفته می توانیم از اضمحلال کشور سوسیال امپریالیستی شوروی به بعد، «همای قدرت و سعادت» زمانی بر سرش و زمانی هم در قفایش قرار داشته و روی دلایل عدیده ای در حرم منطقه ئی امپریالیزم امریکا، خود را به مثابه سوگلی بی رقیبی می پنداشت و از همین موضع «اردوغان» به دنبال به اصطلاح «بهار عربی» در تمام کشور های شمال افریقا افاده فروشی نمود، به دنبال آن که در یک توطئه منطقه ئی ده ها هزار تروریست و جنایتکار را از داخل کشورش، راهی سوریه نمود و بدان وسیله خون خلق سوریه را در یک همسویی و تقابل جنایتکارانه با رژیم جنایتکار اسد، مباح اعلام داشت، تمام امیدش آن بود که تاریخ را به عقب برگردانیده، نقشه جغرافیائی منطقه را در گام اول به سالهای قبل از جنگ جهانی اول برگردانیده و در ثانی با ایجاد یک مرکزیت قوی در استانبول، حرکت «پان ترکیزم» را نیز در بین کشور های آسیای میانه به پیش رانده، قلمروی را به وجود بیاورد که اگر نه بزرگتر از روسیه، لاقل مساوی با آن گسترش داشته باشد.

بر همین مبنا بدون آن که در خانه خود به گفته مردم کابل آش بریده بتواند به سیمیان بریدن در خانه همسایه آغاز نمود. یعنی در حالی که مشکل کرد های کشور خودش که بیش از سه دهه دست به تفنگ برده و همه روزه در اقصا نقاط مناطق کرد نشین، خون کردو یا ترکی بر زمین می ریزد، به یک باره مدافع حقوق و آزادیهای دموکراتیک گردیده، با تمام توان زیر فرمان قدرت های امپریالیستی، کشور همسایه اش سوریه را به خاک و خون کشید، آنهم بدان امید که شب فردای سقوط اسد، با هزار و یک بهانه بخش هائی از آن کشور را با ترکیه مدغم نماید.

ناکامی در سقوط سریع دولت اسد و به درازا کشانیده شدن جنگ در آن کشور که سرانجام پای حمایت آشکار حزب الله و رژیم ولایت فقیه را با خود در منطقه آورد و تفاهمی را که واشینگتن با روسیه و ایران در قبال سوریه بدان دست یافت، گذشته از آن که شکست طرحهای بلند پروازانه اردوغان را اعلام داشت، بروز نا آرامی های مذهبی و نژادی در درون ترکیه برخاسته از سیاست های ضد انقلابی رژیم ترکیه، سقوط آن رژیم را نیز در چشمرس قرار داد.

اردوغان جهت جلو گیری از این سقوط محتوم، اگر از یک سو در داخل ترکیه، به مردم ترکیه فهماند که حاکمیت نمایندگان جهالت قرون وسطا در عصر حاضر چه معنا می دهد، از جانب دیگر در عرصه بین المللی و منطقه ئی نیز خواست خود را بر تر از آنچه است نمایش داده، بنای ایجاد مناسبات گسترده به ارزش حدود ۴۵۰ میلیارد دالر آنهم در زمینه نظامی را با چین که در همه حال مترصد فرصت است تا جای پای امپریالیزم امریکا و یا سایر قدرت های امپریالیستی گام گذاشته، خلای عدم موجودیت و یا نا کار آئی آنها را پر نماید، به صورت آشکارا مطرح نمود.

اسرائیل:

این کشور که از آغاز ایجاد الی دهه نود قرن گذشته، امپریالیزم را به مثابه دایه و حامی در خدمت داشت، از آغاز دهه نود قرن گذشته، طرز دیدش نسبت به امپریالیزم تغییر یافته، از طریق لابی هایش در درون کاخ سفید، سنا و سایر مراکز قدرت و سرمایه در ایالات متحده، دایه را به آدم کش اجاره ئی تغییر شغل داده ظرف مدت تقریباً دو دهه، دو حریف منطقه ئی بالقوه قدرتمندش را یعنی عراق و لیبیا را به صورت مطلق فاقد ظرفیت رقابت با خود ساخته و کشور سوم یعنی سوریه را به وسیله همان آدم کش اجاره ئی در موقعیتی قرار داد که اگر از این بحران سالم هم بیرون شود، حد اقل تا دو دهه دیگر در حد توانمندی دیروزی اش نخواهد رسید، تا چه رسد به این که بتواند امنیت اسرائیل را تهدید نماید.

با وجود این پیروزی ها که به وسیله آدمکشان اجاره ئی صهیونیسم برای اسرائیل به دست آمد، چون از رسیدن به هدف نهائی اش در خاور میانه که نابودی ایران، حزب الله و در نهایت پاکستان نیز می باشد، باز ماند؛ سرناسازگاری با ارباب را آغاز نموده، به فکر ایجاد جبهه ای از مخالفان منطقه ئی و بین المللی امپریالیزم امریکا افتاد. بر همین مبنا به علاوه آن که بر تلاش هایش جهت نابودی کامل سوریه افزود و حتا در مقاطع معینی به مثابه نیروی هوائی القاعده وارد جنگ شده، نیروهای اسد را بمباران نمود، بلکه مناسباتش را با عربستان سعودی بیشتر از پیش بهبود و استحکام بخشیده در عمل به اثبات رسانید که نه تنها «کعبه» جانشین «بیت المقدس» می تواند باشد، بلکه در زنجیره ادیان ابراهیمی، قرآن زمانی می تواند هویت بیابد که بر صحت و آسمانی بودن «تورات» نیز صحه بگذارد.

خوانندگان نهایت عزیز!

۴ کشوری را که در فوق از آن نام بردیم درواقع هریک از آنها از جهت و جهات معینی به مثابه متحدین ستراتیژیک امپریالیزم امریکا شناخته شده، و در کل حد اقل در جریان ۴ دهه اخیر نه تنها هیچ گاهی نخواستند، بلکه عهده داشته اند، مگر تمام آنها اینک بنا بر دلایلی که نزد خود دارند، یا از ارباب دلگیر اند و یا هم می خواهند از آب گل آلوده استفاده برده، با درک ضعف ارباب و شکستی که در قبال سوریه متحمل شد، از وی امتیازات بیشتری به دست بیاورند.

این ۴ کشور با آن که در مقطع فعلی با امپریالیزم دشواری هائی را تجربه می نمایند، مگر آنچه از قبل می تواند روشن باشد، تضاد هائیت که بین خود شان وجود داشته و بر مبنای آن قادر نیستند، از موضع واحدی حرکت نموده علیه امپریالیزم امریکا حتا به شکل صوری آن جبهه ای را تأسیس نمایند. باز هم به صورت مثال:

در حالی که مصر و عربستان سعودی هر دو از مواضع انفعالی امریکا در حمایت کامل از رژیم مبارک دارای یک نظر بوده و حتا در تقابل با قدرت گیری اخوان المسلمین و شاخه نظامی آن القاعده، قرار دارند، اختلاف آنها در قضیه سوریه آن قدر عمیق است، که با هیچ روپوشی نمی توان آن را پوشانید. چه در حالی که نظامیان مصر، خواهان یک ارتش قدرت مند در سوریه بوده و حتا به محض رسیدن به قدرت، پشت جبهه ای را که «مرسی» برای مخالفان اسد ساخته بود، از بین برد و مسیر آمد و شد هزاران جنگجوی منسوب به القاعده را که از تمام افریقا به خصوص لیبیا به سوریه می رفتند با بستن راه ترانزیت لیبیا- مصر- اسرائیل- اردن- سوریه مسدود نمود و در نتیجه بدون آن که اعلام گردد، نقش مؤثری در تثبیت مجدد حاکمیت اسد برداشت، عربستان سعودی بر همان مواضع قبلی پافشاری نموده و به هیچ قیمتی حاضر نیست تا دست از مداخلات خونبار در سوریه بکشد، مگر این که واقعاً از طرف امپریالیزم امریکا مورد تهدید قرار گیرد.

به همین سان مناسبات ترکیه با بقیه، چه آنها با آن که در قسمت سرکوب و نابودی دو لت اسد با هم موافق هستند، مگر در دو زمینه دیگر به هیچ صورت نمی توانند با هم کنار بیایند، یکی مسئله رهبری و حق حرف اول را در درون آن

جبهه گفتن است و دومی ترس ترکیه از نابودی ایران و ویران شدن آخرین زندان خلق کرد در منطقه است. ترکها به نیکوئی دریافته اند که هر گاه به دنبال عراق و سوریه، کرد های ایران هم گامهای فراخی جهت خود مختاری خود بردارند، دیگر نه تنها ترکیه به تنهایی بلکه تمام ناتو نیز نخواهند توانست از تشکیل دولت مستقل کردستان جلوگیری نمایند، بر همین مبناست که با وجود تمام علایقش با دو قدرت «اسرائیل و عربستان»؛ نمی تواند در جبهه ای با آنها متحد گردد، که نابودی ایران یعنی در فرجام تجزیه ترکیه را آرزو می نماید.

به ارتباط این که قدرت های بزرگ جهانی به خصوص امپریالیزم جنایت گستر امریکا در زمینه چه سیاستی را برای فعلاً و در آینده اتخاذ نموده و خواهند کرد، در قسمت دوم این مقال مختصری بر آنها توقف خواهیم نمود:

ادامه دارد